



پیشداوری ریشه در بدبینی دارد

چه کنیم تا دیگران را قضاوت نکنیم؟ چرا با این که همه ما می‌دانیم قضاوت کردن بر رفتار و گفتار دیگران از زشت‌ترین و آزاردهنده‌ترین ناهنجاری‌های رفتاری ما ایرانی‌هاست، اما بیشتر اوقات آگاهانه یا ناآگاهانه مرتکب آن می‌شویم.

بررسی ناهنجاری‌های رفتاری ایرانیان در گفت‌وگو با کارشناسان؛ بخش سوم: پیشداوری

پیشداوری ریشه در بدبینی دارد

جام جم آنلاین: چه کنیم تا دیگران را قضاوت نکنیم؟ چرا با این که همه ما می‌دانیم قضاوت کردن بر رفتار و گفتار دیگران از زشت‌ترین و آزاردهنده‌ترین ناهنجاری‌های رفتاری ما ایرانی‌هاست، اما بیشتر اوقات آگاهانه یا ناآگاهانه مرتکب آن می‌شویم.

درحالی که اگر هر یک از ما بدرستی خود را بشناسد و تاثیر قضاوت‌های نادرست خود را بر زندگی افراد ببیند و این نکته را درک کند که گاهی قضاوت‌های نادرست می‌تواند مسیر زندگی دیگران را تغییر دهد، به طور قطع در قضاوت عجله نکرده و بسیاری از اوقات ترجیح می‌دهد که از قضاوت بپرهیزد و انجام این موضوع مهم را به افراد دارای صلاحیت بسپارد.

برای رسیدن به پاسخی به این پرسش با دکتر سید هادی معتمدی، روانپزشک و عضو هیات علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی به گفت‌وگو نشستیم.

قضاوت کردن در مورد دیگران، اتفاقی است که توسط بسیاری از ما ایرانیان هر روز و به دفعات صورت می‌گیرد، بدون آنکه متوجه باشیم صلاحیت انجام آن را داریم یا خیر. به بیان دیگر بسیاری از مردم مرتکب عملی می‌شوند که حتی معنای آن را بدرستی درنیافته‌اند، اصولاً قضاوت به چه معناست و چگونه شکل می‌گیرد؟

قضاوت به معنای داوری بین دو نفر، یا به معنای انتخاب بین دو موضوع و یا انتخاب یک راه حل از بین راه‌های متفاوت برای یک مشکل بین فردی یا اجتماعی است و به طور معمول قضاوت از فرهنگ و آگاهی فرد نسبت به موضوع مورد بحث، تفکرات، اندیشه‌ها و اعتقادات وی نشأت می‌گیرد و با مسائلی مانند واقع‌بینی، شجاعت، نوع تربیت و تجربیات وی ارتباط مستقیم دارد.

چرا آنچه به معنای قضاوت کردن به عنوان یک الگوی رفتاری نابجا در کشور ما جا افتاده، به جای آنکه مفهوم نقد مثبت را به خود بگیرد، بار معنایی و اخلاقی منفی دارد؟

قضاوت معمولاً دارای بار مثبت است و اگر نقد کردن را وجهی از قضاوت در نظر بگیریم، به طور معمول برای اصلاح یک امر به کار برده می‌شود. اما نظر به این که بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی در کشور ما به صورت دستور از بالا به پایین انجام می‌گرفته است و هر طبقه پایین‌تر فقط مجری فرامین طبقه بالاتر از خودش بوده و نسبت به انجام دستورهای شکی به خود راه نمی‌داده و هیچ ایرادی را به آنها وارد نمی‌کرده است، این مفهوم در ذهن بسیاری از افراد شکل گرفته است که نقد کردن به معنی تمرد از دستور تلقی می‌شود. در حالی که در مفهوم کلی اگر نقد توسط یک کارشناس که به موضوع اشراف دارد، انجام شود، نه تنها به مفهوم سربلندی از دستور نیست، بلکه به عنوان یکی از پایه‌های انجام تعهدات افراد به شمار می‌آید. بنابراین لازم است با آموزش، مفهوم نقد را در کشور گسترش داده و به این وسیله مانع از بروز بسیاری از معضلات که معمولاً بعد از اجرا متوجه آن می‌شویم و دارای بار اخلاقی و مالی بسیار زیادی است، شویم.

ما در هر دوره از زندگی، از کودکی تا کهنسالی به اشکال متفاوت و حتی مشابهی مورد قضاوت قرار می‌گیریم. ریشه این تفاوت‌ها و تشابهات در چیست؟

نباید فراموش کنیم که افراد دارای نفوذ در زندگی ما متفاوت هستند، مثلاً در دوران کودکی، مادر؛ در دوران مدرسه، معلم‌ها؛ در دوران نوجوانی، گروه‌های همسال؛ در دوره جوانی، پدر و برادران و خواهران؛ در دوران بالاتر استادان دانشگاه و روسای مشاغل که بر عهده می‌گیریم بر زندگی ما تاثیر دارند و در تمام این دوران خانواده، دوستان و اطرافیان و در دوران بالاتر همسر و خانواده همسر و خلاصه

افراد گوناگونی طی دوران زندگی روی ما اثر می‌گذارند و حتی در دورانی فرزندانمان ما را مورد نقد قرار می‌دهند. از سوی دیگر رشد تفکرات و اندیشه‌های هر فرد در دوران مختلف زندگی دارای فراز و نشیب‌های متعدد است و حتی گاهی تفکرات و اندیشه‌های او شکل متضاد به خود می‌گیرد. این عوامل در کنار عوامل متعدد خانوادگی و اجتماعی دیگر به این منجر می‌شود که هر لحظه در معرض قضاوتی متفاوت با قضاوت قبل و بعد از آن قرار بگیریم.

شما به عنوان روانپزشک که به نوعی با مبانی جامعه‌شناسی مردم ما نیز آشناست، تأیید می‌کنید قضاوت کردن در مورد دیگران، همچون غیبت کردن یا دخالت کردن در امور آنها ریشه در فرهنگ رفتاری و تربیتی غلط ما ایرانی‌ها دارد؟

در مورد این پرسش اشاره به چند نکته ضروری است. ابتدا باید مشخص شود محتوای مساله و موضوع مورد قضاوت چیست، دوم این که باید ببینیم در مورد چه کسی قضاوت می‌کنیم، سوم آنکه قاضی چه کسی است. مثلاً در مورد روابط خانوادگی، زن و شوهر حق دارند در امور هم دخالت کرده و رفتارهای یکدیگر را مورد قضاوت دهند، به شرط آن که در چارچوب اخلاق بوده و به قصد اصلاح رفتار یا رفتارهای طرف مقابل باشد. این مساله حتی در مورد بیماران که قدرت تشخیص مناسب ندارند، در مورد کودکان یا افرادی که دارای بیماری شدید هستند و نیاز به کمک دارند یا کسانی که دارای رفتارهای غلط ضد اجتماعی هستند و جامعه را مورد مخاطره قرار می‌دهند نیز صدق می‌کند.

بنابراین اگر قضاوت توسط پزشک یا قاضی صورت بگیرد، نه تنها اشکالی بر آن وارد نیست، بلکه لازم و ضروری است، اما اگر خارج از حیطه یا مسئولیت‌های ما باشد و هر کس به خودش اجازه بدهد در امور شخصی دیگران دخالت کند یا رفتارهای آنها را مورد قضاوت قرار دهد، به طور قطع امری نکوهیده و ناپسند است. فراموش نکنید که حتی در فرهنگ ایرانی و اسلامی تجسس و دخالت نابجا را در مورد دیگران امری مکروه و گاهی حرام می‌دانند و نمی‌توان گفت این افکار ریشه در فرهنگ ما دارد، بلکه کاملاً با فرهنگ ما مغایرت دارد و لازم است با آموزش مناسب چنین رفتاری در مردم ما اصلاح شود.

به قضاوت میان همسران اشاره کردید، در بسیاری موارد این قضاوت‌ها رنگ بدبینی و شک به خود می‌گیرد و شخص را به برداشت‌های کاملاً اشتباه سوق می‌دهد. برای پرهیز از این نوع قضاوت‌ها که ممکن است بین همسران، والدین و فرزندان و حتی همکاران به اشتباه شکل بگیرد، چه راهکارهای عملی وجود دارد؟

نخستین و مهم‌ترین قدم برای جلوگیری از این نوع قضاوت‌ها، مذاکره و گفت‌وگوست. یعنی به جای قضاوت‌های بدبینانه از طریق گفت‌وگوهای ساده و صمیمانه به واقعیت ماجرا برسیم. در قدم بعدی باید جلوی حس حسادت‌مان را بگیریم، چراکه در بسیاری موارد قضاوت‌های اشتباه بخصوص میان همسران یا حتی همکاران ریشه در حسادت‌های ما دارد.

نکته بسیار مهم دیگر گذشت کردن و نگاه خوشبینانه داشتن نسبت به برخی رفتارهایی است که حس بدبینی را ممکن است در ما تشدید کند. به عنوان مثال اگر شاهد گفت‌وگوی ساده میان همسرمان با همکاری از جنس مخالف بودیم نباید نسبت به آن واکنش منفی نشان دهیم و به دام شک و قضاوت‌های منفی ناشی از آن بیفتیم.

آیا در چنین مواردی نیاز است که از طرف مقابل توضیح بخواهیم؟

همان‌طور که تأکید کردم در برخی موارد باید از رفتارهای ساده‌ای که می‌بینیم، بدون بدبینی بگذریم، اما در برخی موارد نیز لازم است با زبانی نرم و قابل درک از طرف مقابلمان بخواهیم که ما را از نگرانی در بیاورد، نه این‌که برای ما توضیح دهد.

مراجعه به مشاور یا روان‌شناس در چنین مواردی می‌تواند کمک‌کننده باشد؟

مسلماً در هر مرحله از به وجود آمدن چنین افکار منفی که توسط خود افراد قابل کنترل نباشد می‌توان از مشاور کمک گرفت و نگرانی‌های بوجود آمده را با وی در میان گذاشت تا راهکارهای عملی و موثر را پیشنهاد کند. البته در مورد همسران، حضور طرفین برای رسیدن به راه‌حل‌های درست ضروری است.

شاید آنچه در رفع آثار منفی ناشی از قضاوت بسیار راهگشاست و گاهی از انجام آن، حتی پس از پی بردن به قضاوت‌های اشتباه خود طفره می‌رویم، معذرت خواستن است.

دقیقاً درست است. عذرخواهی کردن و پذیرش عذرخواهی طرف مقابل یعنی کسی که اشتباهی نسبت به ما مرتکب شده است در رفع آثار منفی ناشی از قضاوت‌های اشتباه بسیار کمک‌کننده است.

اما قبول کنید باورهای فرهنگی و الگوهای رفتاری پذیرفته شده در برخی خانواده‌ها مانع از آن می‌شود که از چنین راهکارهایی برای پرهیز از قضاوت استفاده کنند.

بله درست است. اما در چنین مواردی نیز می‌توان از روش‌هایی که به لحاظ فرهنگی در خانواده پذیرفته شده است برای جلوگیری از قضاوت کردن‌های عجولانه، ناآگاهانه و بدبینانه استفاده مفید کرد. یعنی اعضای یک خانواده از هر طریقی که مورد تأییدشان است همدیگر را به گفت‌وگو دعوت کنند، پیش از آنکه یکدیگر را با بدبینی قضاوت کنند.

چرا در برخی موارد بعد از قضاوت کردن دیگری، او را بیشتر به انجام کاری که بابت آن مورد قضاوت قرار گرفته‌اند، تهییج می‌کنیم؟

زمانی که ما به خود اجازه بدهیم در امری که به ما مربوط نیست، دخالت کنیم یا این‌که بدون شناخت از ظرفیت‌های طرف مقابل خود، این قضاوت را انجام بدهیم یا این که یک موضوع را آنقدر تکرار کنیم که نوعی انزجار در طرف مقابل ایجاد شود، نوعی مقاومت در شخص مورد قضاوت ایجاد می‌کنیم و او می‌بیند که کار از قضاوت گذشته و به اتهام و پافشاری بر مجرمیت وی رسیده است. طبیعی است در چنین شرایطی به لج‌بازی افتاده و با خود می‌گوید حالا که من متهم و مجرم شناخته شده‌ام، لزومی ندارد که این قضاوت را بپذیرم و در تکرار آن پافشاری و اصرار می‌ورزم. به همین دلیل بسیاری از روان‌شناسان و روانپزشکان اعتقاد دارند با فرزندان و اطرافیان خود باید کوتاه و موثر سخن بگوییم و از تکرار مرتب پرهیزیم که نتیجه معکوس به بار خواهد داشت، حتی اگر طرف مقابل شما رفتار خود را اصلاح نکند، تکرار مشکلی را حل نخواهد کرد و لازم است به روش‌های دیگر متوسل شد.

در بسیاری موارد به نظر می‌رسد قضاوت کردن ریشه در حس خود برتری و خودستایی دارد. شما اینطور فکر نمی‌کنید؟

قضاوت کردن بیش از آنکه در این امور ریشه داشته باشد، ریشه در ناآگاهی ما نسبت به عوارض و عواقب قضاوت دارد، زیرا تا شخصی تمایل نداشته باشد که ما نسبت به وی قضاوت کنیم، اجازه این کار را نداریم و ارتکاب این عمل نشانه بی‌فرهنگی و بی‌ادبی ما تلقی می‌شود. هر چند مواردی مانند خودستایی و غرور اجازه نمی‌دهد انسان قضاوت‌های بی‌مورد خود را مهار کند و مانند آن می‌ماند که پزشکی بدون آن که بیمارش از وی تقاضای تشخیص و درمان داشته باشد در این امر اصرار ورزد.

حتی شاید بهتر است بگوییم که افراد عیج‌و بیشتر دیگران را قضاوت می‌کنند.

در مورد این که افراد بدبین و عیج‌و دیگران را قضاوت می‌کنند یا نه، تحقیق و پژوهش مستدلی در کار نیست، زیرا این افراد، به طور ذاتی در رفتارهای دیگران نوعی خطر یا توهین را احساس می‌کنند و در واقع بسیاری اوقات عیج‌جویی و بدبینی می‌تواند به عنوان نوعی مکانیزم دفاعی مورد توجه قرار بگیرد که شخص عیج‌و با استفاده از آن در واقع در مقام مقایسه برآمده، ضف‌ها و عیج‌های خود را از این طریق پوشش می‌دهد و این چنین می‌پندارد که اگر عیج دیگری را بازگو نکرده و آن را بزرگنمایی نکند، در واقع عیج خودش بیشتر مشهود خواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت افرادی که اقدام به قضاوت می‌کنند، بیشتر از روی ناآگاهی و بی‌توجهی به این‌که یک قضاوت نابجا چه آثار تخریبی زیادی دارد، این کار را انجام می‌دهند. متأسفانه بسیاری از اوقات این تخریب‌ها از سر دوستی است که اصطلاحاً به آن دوستی خاله خرسه گفته می‌شود. در روانپزشکی اصطلاحی به کار برده می‌شود تحت عنوان (High Emotion Expression) به معنی رفتار و گفتار انتقادی است که خصمانه و تحقیرآمیز نیست. اما باعث شدت یافتن بیماری افرادی می‌شود که دچار مشکلات رفتاری و روانی‌اند و هر چند رفتار و گفتار انتقادی ما نسبت به آنها از سر دوستی باشد، بیشتر اوقات به بستری‌های مکرر بیماران منجر می‌شود و به این دلیل باید شدت از این نوع رفتارها پرهیز کرد.

افراد عجول چطور؟ یعنی کسانی که صبر نمی‌کنند تا حقایق اطرافشان را ببینند؟

باید از دو زاویه به این موضوع نگاه کرد؛ یکی افرادی که دارای سطح اضطرابی بسیار بالایی هستند و به واسطه کنترل نداشتن بر افکار خود معمولاً بلافاصله نسبت به محیط اطراف واکنش نشان داده و در مورد مسائلی که پیرامونشان اتفاق می‌افتد و نسبت به افرادی که در مورد آنها سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند، که در این موارد معمولاً می‌توان گفت این افراد بطور ذاتی می‌توانند دارای قضاوت خوبی باشند، ولی به واسطه واکنش‌های سریع نمی‌توانند قضاوت صحیحی داشته باشند. گروه دوم کسانی هستند که بدون داشتن هر گونه اضطراب و ناراحتی، تحت تأثیر مسائل فرهنگی و آموزش خانوادگی رفتارهای عجول دارند و بسیاری از اوقات دیده می‌شود این افراد چون خودشان در دوران کودکی دارای فرصت مناسب برای بروز افکار و عقاید خود بوده‌اند و از هر زمان کوتاهی برای بیان نظرات خود استفاده می‌کرده‌اند، بنابراین رفتار و قضاوت‌های عجولانه در آنها به نوعی رفتار آموخته شده تبدیل شده است که برای این افراد، بهترین راه حل مشکل در آموزش مهارت‌های زندگی است. بنابراین از هر دیدگاهی که این افراد را طبقه‌بندی کنیم می‌توان گفت آنها دارای قضاوت‌های ناپخته و نادرست هستند و باید برای رفع این مشکل کوشید و کسانی نیز که مورد قضاوت این افراد قرار

می‌گیرند، نباید زیاد به محتوای این قضاوت‌ها واکنش نشان داده یا این که آن را جدی بگیرند.

آیا می‌توان قضاوت را در برخی افراد با بی‌اعتمادی نسبت به دیگران مرتبط دانست؟

باید توجه کنیم عده‌ای از افراد دارای نگرش منفی یا بدبینانه نسبت به دیگران هستند که قسمتی از آن می‌تواند به صورت یک بیماری تلقی شود و قسمتی از آن یک امر آموخته شده است. بنابراین همان گونه که در پاسخ به پرسش قبلی‌تان اشاره کردم، در صورتی که این سوءقضاوت ناشی از نوعی بیماری روانی باشد مثلاً مانند کسانی که اختلال هذیان یا بدبینی هستند یا کسانی که به نوعی روانپریشی دارند یا کسانی که به برخی از مواد مخدر اعتیاد دارند، به عنوان مثال شیشه مصرف می‌کنند، قضاوت‌شان کاملاً مخدوش است و به هیچ وجه قابل اعتنا و استناد نیست.

اما در مورد کسانی که نگاه بدبینانه را در روابط خانوادگی و اجتماعی آموخته‌اند، باید با احتیاط بیشتری نسبت به قضاوت‌هایشان نگاه کرد و حتماً نمی‌توان گفت دارای قضاوت غلط هستند. زیرا افرادی که دارای بدبینی مختصری هستند، گاهی اوقات می‌توانند قاضی‌های خوبی باشند. بنابراین در یک نگاه کلی اگر بدبینی به صورت افراط و تفریط باشد قابل قبول نیست، اما اگر بدبینی به صورت نوعی وسواس در کشف حقیقت باشد، باید در سخنان این افراد تأمل کرد و نمی‌توان کاملاً آن را رد کرد.

شاید مشکل قضاوت کردن‌های نابجای ما از آنجا نشأت می‌گیرد که ما مردمی هستیم که بیشتر اهل حرف زدن هستیم تا عمل کردن، یعنی به راحتی راجع به دیگران حرف می‌زنیم و در قالب حرف‌هایی که می‌زنیم آنها را قضاوت می‌کنیم؟

این‌که ما مردمانی هستیم که بیشتر اهل حرف هستیم تا عمل در واقع موضوعی است که بیشتر در بین عوام مطرح است و این‌که آیا در عمل هم به همین صورت باشد یا نه چندان مورد تأیید نیست و بسیاری از مثال‌های ما مانند «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» یا این که «زعمل کار برآید به سخنرانی نیست» مؤید این نکته است که حداقل در فرهنگ ما این موضوع مورد تأیید نیست. اما در کل می‌توان گفت اگر کسانی باشند که اهل عمل نباشند، اما خوب حرف بزنند یا اهل مغلطه و پیچیده‌گویی باشند بدون این‌که از پشتوانه عملی برخوردار باشند، بطور قطع دارای قضاوت‌های نابجا خواهند بود.

خیلی‌ها معتقدند افرادی که کمتر مشغله دارند، بیشتر دیگران را قضاوت می‌کنند، چون وقت آزاد زیاد دارند. آیا با این مساله موافقید؟

البته آموخته‌های فرهنگی و ایرانی، اسلامی ما به این نکته اشاره دارد که در مورد هر انسانی چه شاغل، چه بیکار، همواره بهتر است در مقابل شنیده‌ها سکوت کنیم و از بیان مطالبی که به ما ارتباطی ندارد یا در مورد آن آگاهی نداریم خودداری کنیم و حتی در حدیث قدسی آمده است که پروردگار بدون واسطه به رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «یکی از صفات افرادی که به بهشت وارد می‌شوند، سکوت و پرهیز از سخنان بیهوده است.» بنابراین با توجه به این صحبت‌ها اگر فردی چه شاغل و چه بیکار باشد یا دارای مشغله کمتری بوده، اما دارای آموزه‌های اسلامی و ایرانی باشد پاسخ منفی است. ولی اگر این آموزه‌ها را نداشته باشد در بسیاری از مواقع اقدام به قضاوت‌های بی‌مورد و نابجا می‌کند.

پیامدهای قضاوت کردن نابجا چیست و چه تاثیری در زندگی ما می‌گذارد؟

در مورد پیامدهای قضاوت باید به نکات متعددی اشاره کرد؛ اگر قضاوت بر حسب این‌که در مورد موضوعات خانوادگی باشد یا در محیط کار، در بین همکاران یا در محیط‌های آموزشی، بین همکلاسی‌ها می‌تواند در صورتی که این قضاوت‌ها ناروا باشد روابط بین فردی را کاملاً مخدوش کند و در ارتباطات صحیح بین همسر، والدین و فرزندان، همکاران و همکلاسی‌ها صدمات جبران‌ناپذیری را وارد می‌کند.

اگر این قضاوت‌ها در مورد مسائل مهم‌تری مانند حکم دادن، قاضی بودن، داور بودن و نکاتی از این دست باشد که بر اساس آن شخصی در معرض اتهام و محکومیت قرار بگیرد و منفعی از آن حذف شود یا جان وی به مخاطره بیفتد، دارای تبعات وسیع‌تری است.

اما در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که قضاوت‌های نابجای افراد در موضوعات اجتماعی بخصوص کسی که قضاوت می‌کند، روی افراد بسیاری تأثیر داشته باشد و به بروز صدمات جبران‌ناپذیری منجر شود.

قضاوت کردن چه اثرات منفی بر رفتار و شخصیت قضاوت‌کننده و قضاوت‌شونده می‌گذارد؟

متأسفانه قضاوت‌های همراه با بدبینی بخصوص در میان همسران با احساس حسادت و حس بد و ناخوشایندی از تصور محبوب

نبودن و جذاب نبودن همراه است. بدنبال آن و با تداوم بدبینی و شکی که فرد را به قضاوت اشتباه وادار می‌کند، احساس تحقیر شدن و مورد بی‌احترامی واقع شدن برای شخص مورد قضاوت پیش می‌آید. بروز این اتفاقات در زندگی زناشویی نتیجه‌ای جز کاهش علاقه، بروز رفتارهای خشونت‌آمیز، پرخاشگری و در نهایت ناکامی نسبت به تداوم زندگی مشترک نخواهد داشت.

همین طور بروز چنین رفتارهایی به ایجاد حس بی‌اعتمادی میان والدین و فرزندان منتهی می‌شود و به نوعی میان آنها به شدت فاصله می‌اندازد که تبعات منفی خود را دارد. اما در محیط‌های کاری شخصی که براحتهی دیگران را مورد قضاوت‌های اشتباه قرار می‌دهد، بعنوان فردی زیر آب زن و بدخواه شناخته می‌شود و بتدریج طرد می‌شود.

اما به نظر می‌رسد خود روان‌شناسان هم باید خط قرمزی برای قضاوت کردن افراد تحت درمان خود قائل باشند. یعنی عبور از این حد است که آنها را نیز در دام آثار منفی و مخرب یک رفتار نابهنجار قرار می‌دهد که خودشان دیگران را از آن نهی می‌کنند. این مرز چگونه مشخص می‌شود؟

کسانی که در علوم مختلف رفتارشناسی انسان کار می‌کنند، به لحاظ نوع آموزش‌هایی که می‌بینند خود را در شناخت رفتارهای انسانی و قضاوت در مورد آن محق می‌دانند و البته این مطلب تا جایی که فقط در مورد رفتارهای درونی ژنتیک و ذاتی انسان باشد، صدق می‌کند. اما زمانی که پای فرهنگ و اعتقادات پیش می‌آید، به هیچ عنوان اجازه قضاوت نداریم مگر آن که به طور کامل در مورد فرهنگ و اعتقادات طرف مقابل آگاهی داشته باشیم. ریزه کاری‌ها را بشناسیم و حتی در مورد خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ خانوادگی طرف مقابل اطلاع داشته باشیم در غیر این صورت در او رفتار مقابله‌ای ایجاد شده و در همان ابتدای شروع درمان، تمام روابط درمانی قطع می‌شود.

چگونه می‌شود اثرات منفی ناشی از یک قضاوت اشتباه را از بین برد؟

اولین و مهم‌ترین گام عذرخواهی و باز گرداندن و جبران صدماتی است که بدنبال قضاوت اشتباه به شخص مورد قضاوت وارد شده است. البته در بسیاری موارد لازم است به فردی که مورد قضاوت اشتباه قرار گرفته، فرصت داده شود تا خودش را بازسازی کند و بتواند ما را ببخشد. البته جبران اثرات منفی ناشی از قضاوت اشتباه به شدت علائم و صدمات ایجاد شده بستگی دارد و در برخی موارد ممکن نخواهد بود. چراکه در برخی موارد قضاوت‌ها به از دست رفتن حیثیت فرد، موقعیت و جایگاه شغلی یا ارتباطات وی منجر می‌شود و جبران آن به سادگی ممکن نخواهد بود. در زندگی زناشویی حتی ممکن است قضاوت‌های ناآگاهانه به جدایی نیز منتهی شود.

حال اگر قضاوت با دانایی و نه جهالت همراه باشد، می‌تواند یک قضاوت خوب تلقی شود؟

در زمان قدیم بسیاری از افراد به عنوان ریش سفید و در داستان‌های اساطیری از بوم و لاک‌پشت به عنوان ریش‌سفیدان قصه‌ها نام برده می‌شد. این افراد معمولاً کسانی بودند که بر اساس تجربه و عمر طولانی خود نکاتی را می‌دانستند و مصادیقی را تجربه کرده بودند که دیگران از آن آگاه نبودند، بنابراین افراد با مراجعه به ایشان از راهنمایی‌های آنها بهره می‌گرفتند. در این نوع قضاوت اصل بر صداقت گفتار مراجع و تجربه پاسخ‌دهنده استوار بود. اما در دنیای امروز که منافع انسان‌ها دارای پیچیدگی‌های گوناگون اجتماعی، قانونی و خانوادگی است و بسیاری از افراد خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه مطالب صحیحی را بازگو نمی‌کنند، قاضی مجبور است برای آگاهی بیشتر از موضوع و پیدا کردن حقیقت، مسائل گوناگونی را در اختیار داشته باشد. بنابراین معمولاً روان‌شناسان قضاوت خود را بر مبنای بیان مطلب و نه مداخله انجام می‌دهند. سایر افراد مانند مددکاران، قضات و نیروهای انتظامی و...، قضاوت را مبتنی بر دادرسی، بازرسی و فعالیت‌های میدانی قرار می‌دهند و در یک کلام باید گفت که ببینیم قضاوت در چه موردی و توسط چه کسی انجام می‌شود.

در مورد قضاوت‌های شخصی و اموری که به خود فرد مربوط می‌شود، قضاوت نابجا مثلاً در مورد یک سرمایه‌گذاری یا مسائل اقتصادی می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به زندگی شخص وارد کند و در نهایت می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که در مورد مسائل فوق و سوالات بالا و در مورد مسائلی که قبلاً به آن اشاره شد به هر تقدیر یک قضاوت نابجا در حد وسعت و دامنه عملکرد خود، می‌تواند تبعات کوچک، بزرگ، سنگین و گاهی جبران‌ناپذیر به دنبال داشته باشد.

پس در چه شرایطی مجاز هستیم که قضاوت کنیم؟ یعنی قضاوت درست در مقابل قضاوت غلط چگونه معنا می‌شود؟

قاضی فقط تا زمانی مجاز است قضاوت کند و حق را به یکی از طرفین دعوا بدهد که کاملاً به موضوع اشراف پیدا کرده باشد و در صورتی که موضوع علوم رفتاری مورد بحث ما باشد، آگاهی از فرهنگ، مناسبات خانوادگی، اعتقادات و سطح معلومات طرفین دعوا در نوع قضاوت کاملاً مؤثر است و باید به گونه‌ای رفتار کنیم که قضاوت ما به گونه‌ای نباشد که نه تنها گره‌ای را باز نمی‌کند، بلکه گره‌ای را

بر سایر گره‌های کور زندگی افراد بزند.

اما ما که قاضی نیستیم و علم قضاوت نمی‌دانیم، در چنین شرایطی آیا مجاز به قضاوت کردن دیگران هستیم؟

فراموش نکنید تمام آنچه گفتیم برای پرهیز از قضاوت‌های اشتباه بود که به نوعی جامعه و مردم ما مبتلا به آن هستند. اگر قضاوت با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های فردی، اجتماعی، شخصیتی و فرهنگی شخص صورت بگیرد و مبتنی بر واقعیات و بدور از احساسات و اظهار نظرهای شخصی باشد، اشکالی ندارد. اما متأسفانه در موارد بسیار اندکی، آگاهی‌پشتوانه قضاوت‌های ماست. بخصوص آنکه در موارد بسیاری عذرخواهی کردن و تلاش برای از بین بردن عوارض و اثرات ناشی از يك قضاوت اشتباه ممکن نیست. پس از خاطر نبریم که پرهیز از قضاوت کردن به معنای تلاش برای از دست رفتن آبی است که دیگر به جوی باز نمی‌گردد.

پونه شیرازی / گروه جامعه